



Supporting the Mustad'afin (the Oppressed) in the Quran: A Comparative Study of Exegetical Narrations on Verse 75 of Surah An-Nisa

Reza Mehdianfar

Associate Professor, Department of Tafsir, University of Quranic Sciences
and Studies, Qom.

Email: rezamahtab52@yahoo.com

Abstract

The expulsion of Iblis (Satan) and the fall of Adam marked the beginning of the enmity between them and the confrontation between Truth (Haqq) and Falsehood (Batil). Arrogance (Istikbar) and Oppression/Weakness (Istid'af) have emerged as consequences of this conflict, a duality that will persist as long as Satan is permitted to mislead humanity. The oppressed (Mustad'af) is defined as those who, despite possessing necessary capabilities, are marginalized and constantly subjected to hardship and persecution by the arrogant. According to Verse 75 of Surah An-Nisa, believers are obligated to strive in the path of God and for the sake of the oppressed, rescuing them from the tyranny of the arrogant disbelievers. Employing a descriptive-analytical method, this study concludes that while the literal meaning of the verse pertains to the Meccan believers who faced persecution and were prevented from migrating to Medina following the Prophet's (PBUH) Hijra, Shi'ite exegetical traditions offer a different perspective than Sunni traditions. Derived from the Household of the Prophet (Ahl al-Bayt)—the source of divine knowledge—these Shi'ite traditions transcend the literalist interpretation to reveal the inner (Batin) meaning of the verse. Consequently, Shi'ite exegetical traditions are more aligned with the timelessness of Quranic teachings and their applicability to human life, as they allow for the continuous identification and adaptation of the "oppressed" throughout history.



نصرة المستضعفين في القرآن الكريم: دراسة مقارنة للروايات التفسيرية الواردة في ذيل الآية ٧٥ من سورة النساء

رضا مهديان فر

أستاذ مشارك، قسم التفسير، جامعة علوم القرآن الكريم والمعارف، قم

البريد الإلكتروني: rezamahtab52@yahoo.com

الملخص

شكّل طرد الشيطان وهبوط آدم بداية العداوة بينهما، ومنطلق الصراع بين الحق والباطل. ويُعدّ الاستكبار والاستضعاف من نتائج هذا الصراع، كما أنّ هذه الثنائية ستظلّ مستمرة إلى أجل معلوم ما دام الشيطان مأذوناً له في إغواء البشر. والمستضعف هو من أقصى إلى الهامش من قبل المستكبرين، على الرغم من امتلاكه المقومات اللازمة، وبقي على الدوام رازحاً تحت ضغطهم ومعاناتهم وتعذيبهم. واستناداً إلى الآية الخامسة والسبعين من سورة النساء، فإنّ المؤمنين مكلفون بالقتال في سبيل الله وفي سبيل المستضعفين، من أجل تخليصهم من ظلم المستكبرين الكافرين. وقد توصلت هذه الدراسة، اعتماداً على المنهج الوصفي التحليلي، إلى النتائج الآتية: إنّ ظاهر الآية الكريمة يتعلّق بأهل مكّة وبالمؤمنين المستضعفين الذين كانوا، بعد هجرة رسول الله ﷺ من مكّة إلى المدينة، يتعرّضون لتعذيب الكفار، كما كان كفّار قريش يمنعونهم من الهجرة إلى المدينة. غير أنّ الروايات التفسيرية الشيعية، بخلاف الروايات التفسيرية لدى أهل السنة، والصادرة عن معدن العلم الإلهي، أي أهل بيت النبي ﷺ، قد تجاوزت ظاهر الآية وكشفت عن معناها الباطني. وعلى هذا الأساس، تبدو الروايات التفسيرية الشيعية أكثر انسجاماً مع خلود التعاليم القرآنية وجريانها في الحياة الإنسانية، إذ تكشف، من خلال الجري والتطبيق، عن مصاديق المستضعفين على امتداد التاريخ.

حمایت از مستضعفان در قرآن (مطالعه تطبیقی روایات تفسیری ذیل آیه ۷۵ نساء)

رضامهدیان فر

دانشیار گروه تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

rezamahtab52@yahoo.com

چکیده

رانده شدن شیطان و هبوط آدم سرآغاز دشمنی میان آن دو و تقابل حق و باطل شد. استکبار و استضعاف از پی آمدهای این تقابل بوده و تا مدت معینی که شیطان مأذون در گمراهی انسان‌هاست این دوگانه هم استمرار خواهد داشت. مستضعف کسی است که به رغم توانمندی‌های لازم از سوی مستکبران به حاشیه رانده شده و همواره از سوی مستکبران در تنگنا و زیر شکنجه است. برابر آیه ۷۵ نساء مومنان مکلفند تا در راه خدا و مستضعفان جنگ کرده و آنان را از ستم مستکبران کافر نجات دهند. با روش توصیفی-تحلیلی در این نوشتار به این نتایج دست یافتیم: ظاهر آیه شریفه مربوط به اهل مکه و مومنان مستضعفی است که پس از هجرت رسول الله ﷺ از مکه به مدینه زیر شکنجه کفار و منع کفار قریش از مهاجرت به مدینه بودند. لیکن روایات تفسیری شیعه برخلاف روایات تفسیری اهل سنت که از معدن علم الهی (اهل بیت پیامبر) صادر شده و از ظاهر آیه عبور کرده معنای باطنی آن را آشکار می‌سازد. براین اساس روایات تفسیری شیعه با جاودانگی آموزه‌های قرآن و جریان آن در حیات انسانی همسو تر است که با جری و تطبیق مصداق مستضعفان را در طول تاریخ نمایان می‌سازد. واژگان کلیدی: آیه ۷۵ نساء، حمایت از مستضعفان، استضعاف در قرآن، استکبار در قرآن، روایات تفسیری فریقین.



مقدمه

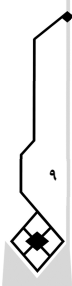
هبوط آدم عليه السلام و رانده شدن شیطان از درگاه الهی سرآغاز دوگانه‌هایی شد که در تقابل با یکدیگر رخ‌نمایی می‌کنند. دوگانه‌های نور و ظلمت، ایمان و کفر، توحید و شرک، عقل و جهل و ... استکبار و استضعاف نیز از سنخ همین دوگانه‌هایی هستند که همواره در حیات انسان‌ها در تقابل با یکدیگر بوده‌اند. استضعاف، گونه‌های مختلفی دارد که استضعاف سیاسی- اجتماعی یکی از این گونه‌هاست. در این گونه از استضعاف، گروهی از افراد جامعه به رغم توانمندی‌های لازم در مدیریت جامعه از سوی مستکبران به حاشیه رانده شده و در انزوا به سر می‌برند. نیزگاه دیگر طیفی از جامعه به دلیل اعتقادی و باورمندی به آموزه‌های الهی از سوی مستکبران در تنگنا بوده و از توان لازم برای مقابله و رهایی از سلطه استکبار را ندارند. خداوند در آیه ۷۵ نساء بر مومنان تکلیف می‌کند تا برای رهایی گروه اخیر از سلطه مستکبران جهاد کنند. تقابل استکبار و استضعاف با زندگی انسان در روی کره خاکی آغاز شده و همواره با استمرار این حیات دوام خواهد داشت. از این رو جاودانگی آموزه‌های قرآن نیز بر استمرار این تکلیف در طول حیات انسان تأکید دارد. بنابراین امروز نیز مبارزه و جهاد برای رهایی مستضعفان از ستم مستکبران تکلیفی الهی بر باورمندان به آموزه‌های قرآن است. این مبارزه و جهاد تا برچیدن ستم و برپایی عدالت در پهنه زمین استمرار خواهد داشت.

الف. مفهوم‌شناسی

۱. استضعاف

استضعاف از ریشه ضَعْف و ضَعَف است که در دو معنای «ضعیف یافتن» یا «ضعیف شمردن» و «به ضعف کشاندن» (راغب، ۱۴۱۲: ۵۰۷) کاربرد دارد. براین اساس مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، بلکه کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از سوی ظالمان و مستکبران مورد استضعاف قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۶/۱۹-۲۰). پدیده استضعاف غالباً در برابر نوعی برتری طلبی نمایان می‌شود. قرآن از دو گونه تقابل استضعاف و استکبار روایت می‌کند که در یک معنا مستکبرین جبهه مقابل مسیر الهی به شمار می‌روند که مستضعفین را نیز به استضعاف می‌کشند؛ در این مفهوم خداوند و مستضعفین در جبهه واحدی علیه مستکبرین قرار می‌گیرند (سبا: ۳۳). معنای دیگر آن که حاوی نوعی قصور و کوتاهی از سوی خود مستضعف است نیز مفهومی سیاسی است (نک: علیخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲/۲۰۷). استضعاف به معنای نخست در برابر استکبار سیاسی-اجتماعی است که در پژوهش حاضر بدان پرداخته می‌شود.

مستضعفان یا ناتوانان کسانی هستند که قدرتهای ستمکاران را ناتوان ساخته است و استثمار کرده و اراده و معنویات نفوسشان را لگدکوب ساخته ولی با وجود این در برابر ظلم پایداری می‌کنند بدین امید که خداوند تعالی روزی برایشان رهبرانی فرستد و آنان را از یوغ ستم آزاد نمایند (من هدی القرآن، ۱۴۱۹: ۱۲۲/۲).



۲. استکبار

استکبار از ریشه «کبر» به معنی اظهار بزرگی و برتری جویی (راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۷) است؛ یعنی کسی که به دنبال برتری بردیگران است و این برتری جویی به این خاطر است که خود را از دیگران بزرگ شمرده و به دنبال جایگاهی است که شایسته آن نیست (قرشی، ۱۳۷۱: ۶/۷۴). حاصل این که این واژه از ریشه «کبر» به معنای برتری خواهی و امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است. اما در اصطلاح به معنای سلطه جویی، استعمار و استثمار معنا می شود (پویا، ۱۳۷۹: ۱، فصل ۱). استکبار در قرآن در اشکال گوناگونی ظهور کرده است: استکبار عبادی؛ همان تکبر ورزیدن در برابر حقیقت است. مستکبران از خضوع و خشوع در برابر پروردگار خودداری می کنند (نساء: ۱۷۲). استکبار سیاسی؛ در مقام حکمرانی رخ نموده و مستکبران حاکم خود را قیم مردم دانسته و آنان را کوچک می شمارند و برخلاف ضوابط عقلی و شرعی به ظلم و ستم می پردازند (قصص: ۴؛ اعراف: ۸۸). استکبار اقتصادی؛ تفاخر و کبر ورزیدن به دلیل جایگاه اقتصادی و موقعیت مالی است که به دلیل جایگاه اقتصادی، خود را برتر از دیگران انگاشته و حق اعمال زور و تحقیر دیگران را برای خود جایز می شمرد (عنکبوت: ۳۹؛ قصص: ۲۸). استکبار علمی؛ فردی که به درجه ای از دانش رسیده، خود را برتر از دیگران پنداشته و در زمره مستکبران قرار می گیرد (اعراف: ۱۷۵؛ مدثر: ۱۸-۲۵) (نک: فرقانی، بی تا، ۱۵-۲۵). استکبار رسانه ای؛ رفتار سامری را که با بدعت های خود و تبلیغات دروغین و ارائه دین ساختگی، پیروان موسی علیه السلام را به گمراهی کشاند، می توان نمونه ای از استکبار رسانه ای به شمار آورد (طه: ۹۵-۹۷). هریک از این موارد می تواند مستضعفان را در بند کرده و با ستم آنان را به حاشیه رانده و در

خفقان نگه دارد.

۳. معرفی آیه ۷۵ نساء

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا».

این آیه شریفه در میانه آیات جهاد و قتال قرار گرفته است. این آیه در پی تهییج عموم مؤمنان به جهاد در راه خدا و مستضعفان است؛ مؤمنان خالص با همین یاد خدا به جهاد تشویق می‌شوند و آنان که ایمان ضعیفی دارند با تحریک عواطف و رهایی مستضعفان از چنگ مستکبران کافر تحریک و اقدام به جهاد می‌کنند. روشن است هر دو گروه در حقیقت در راه خدا جهاد می‌کنند و به تکلیف الهی عمل می‌کنند. پیامبر ﷺ به همراه چند تن از مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کرد و در مکه از مسلمانان، کسانی باقی ماندند که قادر به هجرت نبودند. در میان این افراد مردان، زنان و کودکانی وجود داشتند که در نتیجه [پای بندی به] دین خود از سوی مشرکان اذیت و آزار می‌شدند. اینان توان دفاع از خود را نداشتند و یآوری نیز نمی‌یافتند. از این رو، خداوند آنان را به «مستضعفین» توصیف کرده است. و چون رشته‌های امید از همه جا گسسته شد، به خدا پناه بردند، و گفتند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»؛ ای پروردگار ما! ما را از این قریه ستمکاران (مکه) بیرون آر و از جانب خود، یار و مددکاری قرار ده.

خداوند، گرفتاری این مسلمانان مستضعف را وسیله‌ای برای تشویق



مسلمانان به جهاد قرارداد تا برادران دینی خود را از آن گرفتاری رها کنند. گروهی از «مستضعفین» تا عام الفتح (سال فتح مکه) در مکه باقی ماندند تا اینکه پیامبر ﷺ پیروزمندانه وارد مسجد الحرام شد و سران شرک، خود را به وی تسلیم کردند و بت‌ها شکسته شد و کلمه اسلام برتری یافت و خداوند به مستضعفان مکه مَثِّ نهاد و آنان، عزیزان مکه شدند.

ب. مستضعفان در روایات تفسیری شیعه

بر پایه روایات تفسیری شیعه مقصود از مستضعفان در آیه شریفه اهل بیت ﷺ و اهل ولایت هستند. خُمران از امام باقر ﷺ درباره آیه ۷۵ نساء نقل می‌کند که امام می‌فرماید: ما همان‌ها (مستضعفین) هستیم (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ص ۲۵۷). چنانکه سُماعه هم از امام صادق ﷺ درباره «الْمُسْتَضْعَفِينَ» پرسید و امام ﷺ پاسخ داد: آنان اهل ولایت هستند و در پایان روایت فرمودند: ما همان‌ها هستیم (عیاشی، همان، ص ۲۵۷).

روایات یاد شده در مقام تطبیق آیه شریفه برائمه ﷺ هستند و امام در مقام شکوا، از ظلم ظالمان این امت چنین فرموده، و خود را مستضعف خوانده، نه این که خواسته باشد آیه را تفسیر کند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۴، ص ۶۷۷). در حقیقت بر پایه قاعده جری و تطبیق، و جاودانگی آیات و آموزه‌های قرآن، آیات قرآن در هر زمان و مکانی بر مصداق‌هایی تطبیق می‌کنند. این در حالی است که به قرینه «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» مراد از مستضعفان گروهی از مومنان هستند که مورد ظلم کافران قریش بودند و به جای استغاثه از مردم و خویشاوندان از پروردگار طلب یاری می‌جستند تا آنان را از آن قریه خارج کرده و از سوی خود

ولی و یاوری برای آنان قرار دهد (نک: طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۶۷۳).
شواهد گوناگونی گواه پذیرش این روایت هستند. از جمله روایات زیادی که «مستضعفان» در آیات مختلف قرآن را بر اهل بیت علیهم السلام (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴، ص ۲۴۹) تطبیق داده‌اند؛ نیز واقعیت‌های تاریخی که همواره اهل بیت علیهم السلام در تنگنا بوده و از حقوق حقه خویش محروم بوده‌اند.

نیز مراد از قریه در «مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمُ أَهْلُهَا» مکه است. مرحوم کلینی با سند متصل از امام سجاد علیه السلام در ضمن روایتی طولانی نقل می‌کند: پس از وفات خدیجه رضی الله عنها و جناب ابوطالب اقامت در مکه برای رسول الله صلی الله علیه و آله ملال آور شد و غم شدیدی بروی وارد و از کفار قریش بر جان خویش بیمناک شد؛ به جبرئیل شکایت کرد و خدای عز و جل بروی وحی کرد یا محمد صلی الله علیه و آله از این قریه‌ای که اهلش ظالم‌اند خارج شود و به مدینه هجرت کن. امروز در مکه یاوری نداری... (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۳۴۰-۳۴۱؛ نیز نک: ۴۴۰/۱).

بر اساس این آیه، آخرین داروی داغ در مسیر برچیدن ظلم و برپا داشتن عدالت جهاد در راه خداست. در این صورت در هردیاری که مومنان مستضعف در چنگال ظلم آشکار و سیاه گرفتار باشند آن دیار مشمول «هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمُ أَهْلُهَا» بوده و اختصاص به مکه نخواهد داشت؛ و بر سایر مومنان واجب است تا می‌توانند در رهایی مستضعفان با ظالمان آن قریه جنگ کنند. این حکم قطعی در طول زمان است تا نوبت صاحب امری که زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده است با عدل و داد پر کند فرا برسد (صادقی، ۱۴۳۲: ۱۸۱/۷).



ج. مستضعفان در روایات تفسیری اهل سنت

در مصادر تفسیر روایی اهل سنت «وَالْمُسْتَضْعَفِينَ» به مومنان مستضعفی که در مکه بودند تفسیر شده است. طبری با سند متصل از مجاهد نقل می‌کند: مومنان را دستور داده است که درباره مستضعفان مومن در مکه جهاد کنند (طبری، ۱۴۲۲: ۲۲۶/۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰۰۲/۳).

در بعضی روایات هم به مردم مسلمانی که در مکه هستند تفسیر شده است. ابن عباس گفته است: منظور از «وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» مردم مسلمانی هستند که در مکه بودند و نمی‌توانستند از آن خارج شوند و مهاجرت کنند (ابن ابی حاتم، همان، ۱۰۰۲/۳). همچنین از ابن عباس نقل شده است: من و مادرم از مستضعفان بودیم. من از کودکان و مادرم از زنان بود (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰۰۲/۳). همین مطلب را سیوطی از بخاری نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸۳/۲).

قریه در آیه شریفه همان مکه است. از سدی نقل کرده‌اند: اما قریه همان مکه است (طبری، ۱۴۲۲: ۲۲۶/۷). ابن عباس و ابن زید هم گفته‌اند: و «الْقَرْيَةُ الظَّالِمُ أَهْلُهَا» مکه است (طبری، همان، ۲۲۸/۷). ابن ابی حاتم از عائشه درباره «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» نقل کرده است که مکه است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰۰۲/۳).

د. بررسی تطبیقی روایات تفسیری فریقین

در روایات تفسیری فریقین «الْقَرْيَةُ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» به مکه تفسیر شده است و از نقاط اشتراک میان روایات تفسیری شیعه و اهل سنت است. لیکن نکته کانونی

در این آیه «وَالْمُسْتَظْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» است که برپایه روایات تفسیری شیعه بر اهل بیت علیهم السلام تطبیق شده است. با توسعه معنایی، مراد از اهل بیت شامل شیعیان هم خواهد شد زیرا که در نظام امت و امامت پیوندی ناگسستنی میان امام و امت برقرار است. روایات تفسیری شیعه از معدن علم الهی (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شده است. برابر حدیث ثقلین (مورد قبول فریقین) اهل بیت هم ردیف قرآن و برابر آیه‌ای از قرآن مانند نحل/۴۴ و روایاتی که امامت اهل بیت را استمرار نبوت و مرجعیت علمی آنان را برای دوران پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثابت می‌کنند چنین تطبیقی با اطمینان قابل پذیرش است. بنابراین روایات تفسیری شیعه فراتر از ظاهرایات را دیده و در پرتو جاودانگی قرآن مصداق آن را مشخص می‌کنند. رانده شدن شیطان از درگاه الهی و هبوط آدم و حوا سرآغاز دشمنی و تقابل حق و باطل شد «قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (اعراف: ۲۴) و همواره استمرار دارد. از این رو قاعده عمومی که از این آیه شریفه استفاده می‌شود جهاد در راه مستضعفان تکلیفی الهی بر همه باورمندان به قرآن است. «بر همه مسلمین فرض است تا اسرای خود را که در دست کفار اسیرند، به هر شکلی که می‌توانند با اموال یا جنگ و غیره از دست کفار نجات دهند و نباید آنان را در دست کفار رها کنند» (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳/۲۵۷). با اینکه جهاد در راه خدا عام بوده و شامل هر کار خیری می‌شود ولی جهاد در راه مستضعفان را به طور خاص ذکر کرد، زیرا رها ساختن مسلمانان ضعیف از دست کفار از بزرگترین و ویژه‌ترین خیرها است (حقی، بی‌تا، ۲/۲۳۷).

این در حالی است که اولاً روایات تفسیری اهل سنت از صحابه و تابعین



است که حجیت آن در میان اهل سنت هم محل اختلاف است (نک: آهنگران، موسویان، بررسی حجیت آراء صحابه براساس مبانی اهل سنت، ۱۳۹۹ش، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی). ثانیاً بر ظاهر آیه محدود بوده و تنها به مورد نزول آن بسنده کرده است. حال آنکه قرآن معجزه جاودانه بوده و آموزه‌های آسمانی‌اش همواره در طول زمان جریان دارد.

نتیجه‌گیری

روایات تفسیری اهل سنت بر تفسیر ظاهر آیه بسنده کرده و معنای عامی از آن که با جاودانگی قرآن هماهنگ باشد به دست نمی‌دهد. چنانکه روایات تفسیری‌شان از اساس روایت نبوده و اقوال صحابه و تابعین است که اعتبار آن در حد اعتبار اقوال سایر مفسران است و از حجیت حدیث (سخن معصوم) برخوردار نیست. در حالی که روایات تفسیری شیعه از عدل قرآن (حدیث ثقلین) صادر شده و از حجیت قول معصوم (آیه تطهیر) برخوردار است. قرآن معجزه جاوید رسول الله ﷺ است که آموزه‌های آن نیز همواره در زندگی بشر جریان دارد. براین اساس همواره مستضعفان و مستکبران در تاریخ حیات انسان حضور دارند که در روایات شیعه مستضعفان بر اهل بیت و اهل ولایت (باورمندان به ولایت اهل بیت) تطبیق شده‌اند. شواهد تاریخی هم گواه بر این معناست که امروز اهل بیت و شیعیان‌شان مورد ستم مستکبران بوده و همواره به درگاه الهی تضرع می‌کنند که از ستم مستکبران رهایی یابند. بنابراین بر مسلمانان فرض است تا برای نجات آنان جهاد کنند.

منابع و مآخذ

۱. آهنگران، محمد رسول؛ ربانی موسویان، علی (۱۳۹۹). بررسی حجیت آراء صحابه براساس مبانی اهل سنت. پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی. ۷ (۱۳)، ۲۶۳-۲۸۰. https://pht.journals.miu.ac.ir/issue_1072_1253.html
۲. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار الباز.
۳. پویا، منصور (۱۳۸۰ش). علی علیه السلام و استکبار. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۴. حقی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا). روح البیان، بیروت: دار الفکر.
۵. راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات. بیروت: دارالقلم.
۶. سیوطی، عبد الرحمن (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۳۲ق). الفرقان، بیروت: موسسه الاعلمی.
۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۲ق). المیزان. قم: جامعه مدرسین.
۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق). جامع البیان. قاهره: هجر.
۱۰. علیخانی، علی اکبر، و همکاران (۱۳۹۴). حکمت سیاسی اسلامی. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تهران: المکتبه الاسلامیه.

۱۲. فرقانی، قدرت الله (بی تا). استکبارستیزی در قرآن، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران.
۱۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تهران: الطبعه الاسلامیه.
۱۵. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ ق). تأویلات اهل السنة. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۶. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبّی الحسین.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱ ش). تفسیر نمونه. تهران: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.